

From Capital to Political Capital; A Critique of the development of the Theory of Political Capital

Majid Joudaki*, **Mohammad Taghi Ghezelsofla****

Ali Karimi maleh***

Abstract

Attention in conceptual coordinates of the theory of political capital, in comparison with other forms of capital, reveals relatively high overlaps and conceptual ambiguities. This casts doubt on the theoretical nature and findings of studies in this field. Accordingly, the present study with a Critical attitude, in a descriptive-explanatory method and based on a historical approach (history of theories), concentrates on this question: What is the evolution and independent theoretical determining of the concept of political capital and its conceptual coordinates? Findings indicate that the coherence of the theory of political capital is mainly due to the necessity of a series of socio-political developments (mainly for or against the capitalist system) and reciprocally theoretical developments (rich analytical capacities of the concept of capital in the American utilitarian and pragmatic socio-political sciences and French Critical), Especially in the last quarter of the twentieth century, especially influenced by the studies of Companions of the capital and especially by Pierre Bourdieu's theoretical innovations, as well as the contending

* Graduated with a master's degree, Political Science major, University of Mazandaran
(Corresponding Author), magidnew@gmail.com

** Associate Professor, Political Science, Political Thought, Faculty of the University of Mazandaran,
m.ghezel@umz.ac.ir

*** Professor, Political Science, Iran Issues, Faculty of the University of Mazandaran,
akm10@umz.ac.ir

Date received: 02/11/2020, Date of acceptance: 02/05/2021



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

views of late scholars in various fields of political capital (Influenced by three theoretical origins based on social capital, symbolic and total), it has been laid. basically political capital did not exist in a pure form and therefore no single definition can be considered for it. However the Definitive core of this capital can be explained as a metaphor of the accumulation of power with the ultimate goal of political legitimacy.

Keywords: Political Capital, Political Legitimacy, Social Capital, Symbolic Capital, Total Capital.

از سرمایه تا سرمایه سیاسی؛ نقدی بر تکوین نظریه سرمایه سیاسی

مجید جودکی*

محمدتقی فزلسفلی**، علی کریمی مله***

چکیده

تأملی در مختصات مفهومی نظریه سرمایه سیاسی در مقایسه با سایر اشکال سرمایه، تداخل و هم‌پوشانی‌های مفهومی به نسبت بالایی را آشکار می‌سازد. این امر سبب ایجاد تردید در ماهیت نظری و یافته‌های برآمده از مطالعات این حوزه، می‌شود. بر همین مبنا، پژوهش حاضر با نگرشی انتقادی، به روش توصیفی - تبیینی و بر پایه رویکرد تاریخ نظریه‌ها، در پی پاسخ به این پرسش است: سیر تکوین و تعیین نظری مستقل مفهوم سرمایه سیاسی و مختصات مفهومی آن، به چه صورت است؟ یافته‌ها حاکی است که انسجام نظریه سرمایه سیاسی، عمدتاً در نتیجه‌ی وقوع سلسله تحولات اجتماعی - سیاسی (له یا علیه نظام سرمایه‌داری) و تحولات نظری (ظرفیت‌های تحلیلی سرشار مفهوم سرمایه در علوم اجتماعی - سیاسی سوداندیش و عملگرایانه آمریکا و انتقادی فرانسه) به‌خصوص در ربع آخر قرن بیستم و به‌ویژه متأثر از مطالعات اصحاب سرمایه و در رأس آنان نوآوری‌های نظری بوردیو و به‌علاوه تضارب آراء محققان متأخر حوزه‌های علمی مختلف در عرصه‌ی

* فارغ‌التحصیل مقطع کارشناسی ارشد، گرایش علوم سیاسی، دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)،

magidnew@gmail.com

** دانشیار علوم سیاسی، گرایش اندیشه سیاسی، عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران،

m.ghezel@umz.ac.ir

*** استاد علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران، عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران، akm10@umz.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۲



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

سرمایه سیاسی (متأثر از سه خاستگاه نظری مبتنی بر سرمایه‌های اجتماعی، نمادین و کل)، پی‌ریزی شده است. اساساً هیچ‌گاه این سرمایه به صورت خالص وجود ندارد و لذا نمی‌توان تعریفی یگانه برای آن در نظر گرفت. با این حال، هسته اصلی معرف این سرمایه به صورت *استعاره‌ای از انباشت قدرت با هدف غایی مشروعیت سیاسی*، قابل تبیین است.

کلیدواژه‌ها: سرمایه سیاسی، مشروعیت سیاسی، سرمایه اجتماعی، سرمایه نمادین، سرمایه کل.

۱. مقدمه

ظرفیت‌ها و پویایی مفهومی نظریه سرمایه، ماهیت آن را همچنان بدیع و باطراوت نگه داشته است. استفاده فزاینده از واژه سرمایه در آثار آکادمیک و ژورنالیستی و سخنان سیاست‌ورزان، گواه این گزاره است. در همین راستا می‌توان به کتاب‌های سرمایه در قرن بیست‌ویکم (Capital in Twenty-First Century) (۲۰۱۳) و سرمایه و ایدئولوژی (Capital and Ideology) (۲۰۱۹) هر دو از توماس پیکتی (Thomas Picetty)، اشاره داشت. به باور صاحب‌نظران، نظریه سرمایه سیاسی از حیث تاریخی و امدار فلسفه اجتماعی و سیاسی مارکس است. مارکس (۱۸۶۷) در آثار مختلف خود از جمله کتاب سرمایه؛ *تقدی بر اقتصاد سیاسی* (Capital; A Critique of Political Economy) به طور منسجم این مفهوم را دستاویز نظریه‌پردازی خود قرار داد و بُعد اقتصادی آن را زیربنای صورت‌بندی مناسبات اجتماعی - سیاسی جوامع مدرن، معرفی نمود. از آن پس تا اوایل قرن بیستم، یگانه‌سازی مفهوم اقتصادی سرمایه مارکس در تحلیل مناسبات اجتماعی، تداوم یافت تا این‌که سرانجام با ارائه نظریه اولیه سرمایه اجتماعی (Social Capital) توسط ال.جی. هانیفان (L. J. Hanifan) (۱۹۱۶)، توسعه‌ی مفهوم سرمایه، تکاپوی دوباره‌ای را به خود می‌بیند. اگرچه در این دوره استقبال درخوری از نظریه هانیفان نشد و فرآیند توسعه نظریه سرمایه وارد دوره‌ای از رکود شد. اما مجدداً در اواخر دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ م. با ظهور موج جدیدی از اشتقاق و کاربرد نظریه سرمایه در قالب سرمایه‌های اجتماعی (۱۹۶۱)، انسانی (۱۹۶۲) و به‌ویژه طرح اولیه نظریه سرمایه سیاسی توسط ادوارد. سی. بانفیلد (Edward. C. Banfield) (۱۹۶۱) در کتاب *نفوذ سیاسی* (Political influence)، فرآیند تکوین نظریه سرمایه، وارد مرحله مطالعاتی جدیدی می‌شود و با ادامه‌ی این روند سرانجام فرآیند توسعه نظری اشکال متنوع‌تر سرمایه از جمله سرمایه سیاسی، در نتیجه مطالعات منسجم بورديو (۱۹۸۱) و دیگر

اصحاب سرمایه، به نقطه عطف خود می‌رسد. در اثبات اهمیت مفهوم سرمایه سیاسی، تشابه کارکردی آن با مفهوم اصیل سرمایه مارکس در حکم زیربنا، کافی به نظر می‌رسد. زیرا سرمایه سیاسی نیز مانند زیربنای دیگر پدیده‌های سیاسی و حتی سایر حوزه‌های مختلف زندگی بشری عمل کرده و ارتباط تنگاتنگی با این حوزه‌ها، برقرار می‌سازد. این کارکرد و بسیاری ویژگی‌های سودمند دیگر سبب شده است که علاوه بر اندیشمندان سیاسی؛ جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، اقتصاددانان و محققان علوم مدیریت نیز هر یک به فراخور تخصص خود، این سرمایه را مطالعه کنند. در نتیجه طی سه دهه‌ی اخیر حجم قابل توجهی از ادبیات پیرامون این مفهوم، تولید شده است. اما نگرش میان رشته‌ای یاد شده، به علاوه فرآیند تکوین پر فراز و نشیب نظریه سرمایه سیاسی، شبیه در استقلال و خلط مرزبندی مفهومی سرمایه سیاسی با دیگر اشکال سرمایه (به خصوص با انواع اجتماعی و نمادین آن) را سبب شده است. از این قرار، پژوهش حاضر بر آن است با نگرشی انتقادی و با رویکردی مبتنی بر تاریخ نظریه‌ها به واکاوی مراحل و تحولات تاریخی عینی و نظری مؤثر در فرآیند تکوین این نظریه پردازد. برای نیل به این هدف، سؤال اصلی مقاله حاضر به چگونگی شرایط تکوین و تعیین نظری مستقل مفهوم سرمایه سیاسی و به‌علاوه چیستی آن، می‌پردازد. فرضیه پژوهش، ریشه ابهام در مفهوم سرمایه سیاسی را در برخی مشابَهت‌ها و اختلاط مفهومی آن با دیگر اشکال سرمایه‌های اجتماعی، نمادین و کل در آثار اصحاب متقدم سرمایه و به‌ویژه سیطره مفهوم سرمایه اجتماعی در تحلیل پدیده‌های عرصه سیاست، طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۹۰م می‌داند. این پژوهش با تحلیل عوامل مؤثر در تکوین و هم‌پوشانی‌های مفهومی سرمایه سیاسی با دیگر اشکال سرمایه، به طور نسبی به تبیین مختصات مفهومی این سرمایه، خواهد پرداخت.

۲. پیشینه پژوهش

مطالعات پیر بوردیو (Pierre Bourdieu) در دهه‌ی ۱۹۸۰م نقطه عطفی در شکل‌گیری اشکال مختلف سرمایه، به خصوص انسجام نظری ایده‌ی سرمایه سیاسی است. پاتنام (Putnam) و فوکویاما (Fukuyama) نیز با تمرکز بر جنبه‌های کاربردی و وجوه نهادین سرمایه اجتماعی طی دهه‌ی ۱۹۹۰م، در توسعه نظریه سرمایه سیاسی نقش به‌سزایی داشتند. اما وجه تمایز نگرش آنان با بوردیو در مطالعه‌ی نظریه سرمایه سیاسی، پافشاری پاتنام و فوکویاما بر

مختصات مفهومی نظریه سرمایه اجتماعی در پرداختن به ایده سرمایه سیاسی است. به عبارت دیگر پاتنام و فوکویاما برخلاف بوردیو به صورت غیرمستقیم سرمایه سیاسی را مطالعه نموده‌اند. این رویه در پژوهش‌های بسیاری از محققان متأخر تاکنون نیز ادامه یافته است. اما از جمله اولین پژوهش‌های تخصصی سرمایه سیاسی، مطالعه‌ی بوت و ریچارد در سال ۱۹۹۷ م. می‌باشد؛ بوت و ریچارد (Booth & Richard) (۱۹۹۷، ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸) در آثار مختلف خود، به سطوح اجتماعی سرمایه سیاسی پرداخته و این سرمایه را در جامعه‌ی مدرن، برای شهروندان و نهادهای مدنی برای تأثیرگذاری سیاسی بر دولت و نظام سیاسی جهت دستیابی به خواست‌ها و حقوق خود، ضرورتی تعیین کننده دانسته‌اند. نیوتن (۲۰۰۰ و ۲۰۰۱) در دو مطالعه خود، رابطه میان اعتماد و سرمایه اجتماعی را با رابطه میان اعتماد و سرمایه سیاسی سنجیده است. وی همچنین رابطه دو سرمایه‌ی اجتماعی و سیاسی را با وضعیت جامعه مدنی و سطح دموکراسی در جوامع مختلف مقایسه کرده است. نیوتن با فرض جدایی کامل مفهومی سرمایه اجتماعی و سیاسی؛ نتیجه می‌گیرد که رابطه دو نوع اجتماعی و سیاسی اعتماد و سرمایه اگرچه در اغلب موارد معنی‌دار، همگرا و مثبت و موافق ارتقاء دموکراسی در جامعه است ولی همواره اینگونه نیست. به عنوان مثال در دو کشور ژاپن و فنلاند در برخی مواقع به رغم وجود اعتماد و سرمایه اجتماعی بسیار بالا (در مواردی تحت تأثیر رخدادهایی مانند شکست دولت ائتلافی، جنگ و انقلاب)، سرمایه سیاسی کاهش یافته و سرمایه اجتماعی بالای این کشورها به ضرر سرمایه سیاسی دولت، عمل کرده است.

نیکولای نایدن (Nikolay Nayden) (۲۰۰۴) به منظور تعریف روشن و مفهوم‌پردازی مستقل از اصطلاح سرمایه سیاسی، موارد استفاده و مفهوم‌پردازی این اصطلاح از گذشته تاکنون را در آثار مختلف دانشگاهی، غیردانشگاهی و سخنرانی‌های سیاست‌مداران، پی‌جویی کرده است. وی ضمن استناد به آثار پیشگامانه بوردیو و سخنان سیاست‌مدارانی هم‌چون جرج دبلیو. بوش، مفهوم سرمایه را اساس تحلیل جهان اجتماعی در دوران مدرن دانسته و پاسخگویی به ساختار و عملکرد جوامع امروزی را بدون توجه به تمام اشکال سرمایه، امری ناممکن می‌داند. وی سرمایه سیاسی را پدیده‌ای مهم برای برقراری دموکراسی و نوعی سرمایه قابل خرج، مبادله، قابل تبدیل و تا حدودی تجدیدپذیر برای موفقیت سیاست‌مداران، نهادها و دولت‌ها در کارزارهای مختلف سیاسی می‌شناساند. در همین راستا، کیمبرلی کیسی (Kimberly Casey) (۲۰۰۸) سرمایه سیاسی را در ابعاد حدکثری آن و از منظر

سرمایه کل (Total Capital) مطالعه کرده و سرآخر سرمایه سیاسی را مجموعه‌ای متشکل از دیگر سرمایه‌ها و با هدف موفقیت در کارزارهای سیاسی، تعبیر نموده است. در مجموع تأمل در ادبیات نظریه سرمایه سیاسی، اغتشاش در تعریف و تداخل مختصات مفهومی این سرمایه با اشکال اجتماعی، نمادین و سازمانی سرمایه، را می‌نمایاند. این خلط، ابهام و هم‌آمیزی مفهومی بی‌شک در کاهش دقت و انحراف تحلیلی و نهایتاً در یافته‌ها و نتایج بسیاری از مطالعات، بی‌تأثیر نبوده است. لذا بازخوانی انتقادی تاریخ تکوین این ایده و انسجام نظری و مقایسه‌ی تحلیلی مطالعات این سرمایه و مرزبندی، تعیین و شفافیت مفهومی آن، ضروری می‌نماید.

۳. مبانی نظری

در فرهنگ وبسترز کلمه‌ی سرمایه (Capital)، از ریشه‌ی واژه لاتین (Cap) در معنای سر و همچنین معانی اساسی، اصلی و بزرگ مشتق شده و در هر دو ماهیت مادی و معنوی آمده است. سرمایه در محاوره، اصطلاحی مادی و اقتصادی است و علاوه بر پول به زمین، ابزار و نیروی کار هم اطلاق می‌شود. فرهنگ انگلیسی آکسفورد نیز استفاده اولیه اقتصادی از واژه سرمایه را تا نیمه اول قرن ۱۷م، نشان می‌دهد (مریدی، ۱۳۷۳: ۴۲۰). هم‌چنین امروزه در این فرهنگ، واژه‌ی سرمایه علاوه بر دارایی‌های مالی در معانی سرستون، پایتخت، حرف بزرگ، تنخواه، مایه، مرکز، مستقر، عالی و قابل مجازات مرگ و در معانی غیرمادی همچون استعداد و توانایی، آمده است. در علم اقتصاد نیز سرمایه در دو معنای عمده ارزش اضافی حاصل از مازاد تولید و یا دارایی که به منظور کسب سود سرمایه‌گذاری می‌شود، تعریف شده است (توسلی و موسوی، ۱۳۸۴: ۳). دامنه وام‌گیری از مفهوم سرمایه در نظریات علوم اجتماعی و دیدگاه مارکس (۱۸۶۷) در قالب روابط حاکم میان نظام سرمایه‌داری و طبقه سرمایه‌دار برای استثمار طبقه کارگر، تا مطالعات انتقادی بورديو پیرامون ابعاد غیرمادی و نمادین مفهوم سرمایه در ربع آخر قرن بیستم و مطالعات واپسین، همچنان ادامه داشته است (توسلی و موسوی، ۱۳۸۴: ۴).

دهه‌ی ۱۹۸۰م نقطه‌ی عطف در انسجام نظری این مفهوم، محسوب می‌شود. نخستین اشاره مستقیم و منسجم بورديو به این مفهوم، به مقاله نمایندگی سیاسی: عناصر یک نظریه در حوزه سیاسی (Political Representation) به سال ۱۹۸۱م بازمی‌گردد. بورديو

سرمایه سیاسی را شکلی از سرمایه نمادین و نوعی قدرت سیاسی مشروع، معرفی می‌کند. نوعی اعتبار که بر مبنای اعتقاد، اعتماد، باور، شناخت و عملکرد پایه ریزی شده و از آن طریق، افراد به یک شخص قدرت زیادی اعطا می‌کنند (Bourdieu, 1981: 92). بوردیو (۱۹۸۳) همانند کلمن (۱۹۸۸)، پاتنام (۱۹۹۳)، بوت و ریچارد (۱۹۹۷)، سرمایه سیاسی را ذیل مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی و به صورت ویژگی خاص گروه‌ها و در معنای تأثیرگذاری حاصل از مشارکت گروهی شهروندان بر نهادها، صاحب‌منصبان دولتی و سیاست‌ها، تعریف نموده است (تاجبخش، ۱۳۸۵: ۱۳۲-۱۳۳). این تنوع تعاریف، نقطه عزیمت اغتشاش مفهومی سرمایه سیاسی با دیگر اشکال سرمایه، محسوب می‌شود. کمالین که بر اساس نظریات بوردیو، مفهوم سرمایه اجتماعی بیشتر بر روابط و ارتباطات اجتماعی ولی سرمایه سیاسی بر روابط قدرت و مشروعیت سیاسی (Political legitimacy) مبتنی است. همانطور که در مقدمه آمد بخشی از کوشش مطالعه حاضر بر اصلاح و تمییز مفهومی این سرمایه، معطوف خواهد بود.

۴. روش پژوهش

نوع پژوهش حاضر نظری و بنیادی و روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است. روش تحلیل داده‌ها توصیفی - تبیینی مبتنی بر مقایسه و بر پایه‌ی رویکرد تاریخ نظریه‌ها، استوار می‌باشد. رویکرد تاریخ نظریه‌ها خود منشعب از رویکرد تاریخ اندیشه‌هاست که به چگونگی پیدایش و مراحل دگرگونی تاریخی یک نظریه می‌پردازد. در مطالعه‌ی تاریخی نظریه، دو روش قابل تمییز است: نخست، روش کلاسیک که در آن نظریه مجزا از وضعیت زمانه و بحران‌های فکری و شرایط عینی تاریخی آن مطالعه می‌شود و روش دیگر روش زمینه‌مندسازی است که می‌کوشد نظریه در بستر فکری شکل‌دهنده‌اش مطالعه و دگرگونی‌هایش تبیین شود (اسکینر، ۱۳۹۳: ۲۱۶). در این مطالعه مقصود از رویکرد تاریخی، روش زمینه‌مندسازی مطالعه تاریخی نظریه سرمایه سیاسی خواهد بود. فرآیند اجرای پژوهش حاضر بدین صورت است که ابتدا ضمن معرفی کلی نظریه سرمایه سیاسی؛ به ره‌گیری ریشه‌های لغوی و مفهومی نظریه سرمایه و سرمایه سیاسی در آثار کلاسیک و معاصر متفکران علوم اجتماعی و سیاسی اقدام نموده و سپس ضمن تمرکز بر چگونگی سیر تکوین نظریه سرمایه سیاسی، خصوصاً در نیمه‌ی دوم قرن بیستم میلادی، بر آثار

بوردیو به عنوان نقطه عطف مطالعات اشکال مختلف سرمایه تمرکز و سرانجام به نقد و مقایسه تحلیلی تحولات و توسعه‌ی نظری مفهوم سرمایه سیاسی در آثار اصحاب سرمایه، به طبقه‌بندی و شفاف‌سازی مرزهای مفهومی میان انواع خوانش‌ها و رهیافت‌های تحلیلی و اصلاح سوء برداشت‌های مفهومی احتمالی از آن، مبادرت خواهیم نمود.

۵. خط سیر تاریخی مفهوم سرمایه سیاسی

مفهوم سرمایه سیاسی با احتساب مفاهیم هم‌خانواده آن، قدمتی به درازای نظریه سیاسی دارد. اما تاریخ اولین استفاده لغوی و نهایتاً شکل‌گیری نظریه سرمایه سیاسی قدمت چندانی ندارد. اولین استفاده از اصطلاح سرمایه در مفهومی غیرمادی و مرتبط با علم سیاست، با عنوان سرمایه سیاسی، به آمریکا و سال ۱۸۴۲ م. بازمی‌گردد (Safire, ۲۰۰۸: ۵۵۴; Nayden, ۲۰۱۱, ۲۳). همچنین در اواخر دهه‌ی ۱۸۵۰ م. لرد مکائولی نیز اصطلاح ژارگون زمان ما (Jargon of our time) ۱ مفهوم سرمایه سیاسی را برای توصیف مفهوم انباشت قدرت سیاسی، به کار برد (Macaulay, ۲۰۰۸: ۲۰۶-۲۰۷). نایدن، آکادمیک آسیر تاریخی مطالعات سرمایه سیاسی در قرن بیستم را بیشتر در ضمن مطالعات سرمایه اجتماعی، قابل پیگیری می‌داند (Nayden, 2011: 23-24). اما نقطه آغاز و سیر تطور آکادمیک مفهوم سرمایه سیاسی نسبت به نظریه اولیه سرمایه اجتماعی در مطالعات هانیفان (۱۹۱۶)، با حدود نیم قرن تأخیر و در نیمه‌ی دوم قرن بیستم رقم خورد. اولین مطالعه آکادمیک سرمایه سیاسی به ادوارد بانفیلد (۱۹۶۱) و کتاب وی با عنوان *نقوذ سیاسی*، نسبت داده شده است. بانفیلد در این کتاب، سرمایه سیاسی را در حکم یک تئوری سیاسی و به‌عنوان *سهامی تأثیرگذار* توصیف کرد که می‌تواند ساخته، مبادله و خرید و فروش شود. از این زاویه سرمایه سیاسی برای انواع مبادله بین سیاست‌مداران یا بین سیاست‌مداران و رأی‌دهندگان استفاده می‌شود (Kjaer, 2013: 253). این در حالی است که بیشتر محققین نقطه عطف در انسجام نظریه سرمایه سیاسی را به مطالعات بوردیو و سایر اصحاب سرمایه در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ م. و از جمله به مقاله *نماینده‌ی سیاسی: عناصر یک نظریه در حوزه سیاسی* (Political Representation; Elements of a Theory in the Political Sphere) وی به سال ۱۹۸۱ م. نسبت می‌دهند. بوردیو (۱۹۸۱) سرمایه سیاسی را شکلی از *سرمایه نمادین* (Symbolic Capital) و نوعی اعتبار و قدرت سیاسی مشروع که بر مبنای اعتقاد، اعتماد، باور،

شناخت و عملکرد پایه‌ریزی شده است و از آن طریق، افراد به یک شخص قدرت زیادی اعطا می‌کنند، تعریف می‌کند (Bourdieu, 1981: 92; Bourdieu, 1991: 192).

۶. ریشه‌ها و مفاهیم بنیادین نظریه سرمایه سیاسی در آثار متفکران کلاسیک

در مفهوم شناسی تاریخی نظریه، راهی که واژه از استعاره تا تبدیل شدن به یک مفهوم طی کرده است، بازنمایی می‌شود. از این منظر مفاهیم، واقعیاتی زبان شناختی‌اند که بدون برجستگی از واژگان، نه قادر به تجسداند و نه از وجودی نسبتاً پایدار بهره‌مند می‌شوند. بنابراین روشن‌ترین نشانه تولد مفهومی تازه، زمانی است که یک کلمه مناسب با آن مفهوم ایجاد گردد و یا اینکه واژه‌ای توسعه‌ی معنایی یافته و در قالب مفهوم جدید، به‌طور گسترده استفاده و مکالمه شود (Skinner, 1978: 352). اگرچه هیچ یک از سیاست‌پژوهان و جامعه‌شناسان کلاسیک در رابطه با مفهوم غیرمادی، اشکال و اقسام نظریه سرمایه به‌طور مستقیم سخنی نگفته‌اند، اما اندکی دقت در آثار آنها، مراحل اولیه شکل‌گیری صور غیرمادی سرمایه به خصوص سرمایه اجتماعی، نمادین و سیاسی، را نشان می‌دهد. متفکرانی همچون دو توکویل، استوارت میل، زیمل و دورکهایم (Tocqueville, Stuart Mill, Simmel and Durkheim) درباره‌ی منافع اجتماعی حاصل از عضویت در گروه‌ها و سازمان‌های داوطلبانه سخن گفته و به‌طور ناخودآگاه، علاوه بر مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی به سرمایه سیاسی نیز اشاره داشته‌اند. آنها اعتقاد دارند همکاری و مشارکت شهروندان در فعالیت‌های داوطلبانه و جامعه‌ی محلی، سبب یادگیری و ترویج رفتارهای اجتماعی (مانند رابطه متقابل، یکپارچگی، همکاری و اعتماد)، گسترش پیوندهای اجتماعی و دستیابی به منافع ناشی از آن رفتارها می‌شود (احمدی و نمکی، ۱۳۹۱: ۲۴۶). طرح و بررسی ایده‌ی روابط اجتماعی (Social relations) و عناصری از جنس آن، نقطه عطفی در راستای پرداختن به امر اجتماعی و سیاسی بوده است. از همین رو می‌توان به زیمل در طرح ایده جامعه‌شناسی رابطه‌ای (Sociology of Relationships) اشاره داشت. تونیس به پیروی از زیمل، کوشید با ترکیب مفاهیمی مانند روابط سلطه، خانواده، جمعیت، اتحادیه، انجمن، طبقه، حزب، ملت، صنف، کلیسا و دولت انواع خاصی از روابط اجتماعی را تشریح کند. در ادامه ویس و بکر (Weiss & Becker) رابطه‌های اجتماعی را در دو نوع

پیوسته و گسسته طبقه‌بندی نمودند و زندگی اجتماعی را نیز شبکه‌ای از روابط اجتماعی اشخاص دانستند (لوپز و اسکات، ۱۳۸۵: ۹۰).

همچنین دورکهایم (۱۸۹۳) در کتاب *در باره تقسیم‌کار اجتماعی* (The Division of Labour in Society) به درک شیوه عملکرد پیوندهای اجتماعی افراد در قالب زنجیره بزرگ‌تر اجتماعی و به‌ویژه هم‌بستگی و انسجام اجتماعی و انواع آنها، توجه شایانی داشته است. (دورکهایم، ۱۳۷۸ ب: ۱۱۷). وی در کتاب خودکشی (The Suicide) نیز بر هنجار اجتماعی به منزله یکی دیگر از عناصر مشترک سرمایه‌های اجتماعی و سیاسی، اشاره نموده است (دورکهایم، ۱۳۷۸ الف). همچنین در مبحث جمع‌گرایی (Collectivism)، برخی متفکرین کلاسیک و معاصر در تحلیل رابطه بین زندگی مشارکتی و دموکراسی، عبارات مشابهی را برای تجمیع مفاهیم همبستگی و انسجام اجتماعی استفاده کرده‌اند که ملهم از تلاش‌های جیمز مدیسون (James Madison) (۱۷۸۸) در مجموعه مقالات فدرالیست (The Federalist) و دوتوکویل (۱۸۳۵ و ۱۸۴۰ م) در اثر دموکراسی در آمریکا (Democracy in America) بوده است. با مذاقه در اثر پیش گفته دوتوکویل با مؤلفه‌های مشترک و بیناسرمایه‌ای متعددی از سرمایه اجتماعی و سیاسی (مانند انسجام، هم‌بستگی، مشارکت و گروه‌های مدنی و سیاسی)، مواجه می‌شویم. لاک و توکویل و بسیاری از نظریه‌پردازان جامعه مدنی در ارتباط با مفهوم اعتماد و نقش حیاتی آن در پیوندها و ثبات اجتماعی و سیاسی نیز قلم‌فرسایی کرده‌اند (Newton, 2001: 201). در ارتباط با مفاهیم و جوه نمادین سرمایه سیاسی؛ فردیناند دوسوسور (Ferdinand Dossussor) (۱۹۱۶) با پرداختن به ابعاد نمادین، نیروها و قدرت پنهان زبان در فرهنگ جوامع ابتدائی و تعمیم آن به جوامع مدرن، نقش به‌سزایی در شناسائی مفهوم قدرت اجتماعی پنهان در ورای نشانه‌ها و سمبل‌های زبانی داشت که بعدها در شکل‌گیری ایده سرمایه نمادین و سیاسی بوردیو، مؤثر افتاد. در واقع، اندیشه‌های ساختارگرایانه دوسوسور، در درون شاخه‌های زبان‌شناسی تأثیر زیادی داشت ولی تأثیر آن در علوم اجتماعی و سیاسی به مراتب عمیق‌تر بوده است. دیدگاه‌های وی از سوی استراوس (Claude Levi Strauss) (۱۹۵۵) در میانه‌های سده بیستم به کار گرفته شد. جدای از دوسوسور زبان‌شناس و استراوس، جرج هربرت مید و هربرت بلومر (Herbert Blumer) (۱۹۶۹) نیز با طرح نظریه کنش متقابل نمادین (Symbolic interaction Theory) در الهام بخشی به اندیشه سرمایه سیاسی بوردیو، نقشی مهم داشته‌اند. وبر در آغاز قرن بیستم مفاهیمی مانند خویشاوندی، دین و سنت را

مطرح کرد که در واقع معطوف به مفهوم اعتماد، بود. کلمن با الهام از وبر (Max Weber)، یکی از کارکردهای مهم دین را تأمین اعتماد در متن اجتماعات رسمی و غیررسمی معرفی می‌کند و از مفهوم اعتماد وبر در مفهوم‌سازی سرمایه‌های اجتماعی و سیاسی استفاده می‌کند. همچنین مطالعات وبر پیرامون مفاهیم انواع سلطه و مشروعیت سیاسی حاکمان و حکومت‌ها، ردپایی دیگر از مفاهیم بنیادین سرمایه سیاسی را در آثار کلاسیک نمایان می‌سازد (بشیریه، ۱۳۹۲: ۵۹).

۷. فرآیند تکوین و انسجام نهایی نظریه سرمایه سیاسی

بانفیلد (۱۹۶۱) در مطالعه‌اش بر روی دولت‌های محلی، مفهوم سرمایه سیاسی را مبتنی بر وجه نمادین باور مردم به رهبری سیاسی یک مقام دولتی، تبیین نمود. بعد از دو دهه وقفه از تکوین ابتدائی نظریه سرمایه سیاسی توسط بانفیلد، دهه‌ی ۱۹۸۰م. نقطه‌ی عطفی در انسجام نهایی این نظریه در آرای بوردیو (۱۹۸۱)، قلمداد می‌شود. با توجه به تأثیرپذیری معرفت‌شناسی و جهان بینی بوردیو^۴ از مارکس (مبحث سرمایه)، هوسرل (پدیدارشناسی)، وبر (سلطه و نظام‌های نمادین)، دورکهایم، دوسوسور و لوی استراوس (دیدگاه‌های ساختاری و بازتولید اجتماعی)، همچنین زمینه و زمانه زندگی شخصی وی، اصولاً جامعه‌شناسی بوردیو جدای از جامعیت و تنوع رشته‌ای، جهت‌گیری سیاسی خاصی داشته و معطوف به آرمان دوکسا (Doxa) (دموکراسی واقعی) وی می‌باشد. جامعه‌شناسی بوردیو چیزی میان جامعه‌شناسی تضاد و نظم است و همچون جامعه‌شناسی گیدنز و تافلر، راه سوم خاص خود را ارائه می‌دهد. مجموعه آثار و اصطلاحات جامعه‌شناختی خاص وی از جمله اصطلاح میدان، عادت واره، قدرت نمادین، خشونت مشروع و سرمایه رقم‌زننده دیدگاه خاص وی در همین ارتباط است (کریمی و جلائی‌پور، ۱۳۹۵: ۵۹-۵۶).

بوردیو (۱۹۸۱، ۱۹۸۳ و ۱۹۸۶) سرمایه سیاسی را نوعی سرمایه نمادین شمرده و سرمایه نمادین را نیز نه سرمایه‌ای مستقل بلکه در حکم سایه یا وجه نمادین انواع دیگر سرمایه‌ها و به عنوان قدرت سیاسی و به تعبیری حق خشونت مشروع رهبران سیاسی، تبیین می‌کند (Bourdieu, 1991: 192). همچنین بوردیو سرمایه سیاسی را به لحاظ مالکیت و بازدهی، در دو نوع مختلف تقسیم می‌کند: الف. سرمایه سیاسی فردی و ب. سرمایه سیاسی گروهی (نماینده‌گی). سرمایه سیاسی فردی مشروط به کسب سرمایه و حیات سیاسی

فردی است. در معنای فردی این سرمایه، غیر از دارایی‌های مادی و مشهود، هرگونه دارایی نامشهود رهبر را شامل می‌شود که مسبب قدرت بیشتر در رهبری سازمان، برای وی باشد (Bourdieu, 1981: 92).

بورديو سرمایه سياسي گروهی را از طریق سرمایه گذاری نهادی مانند یک حزب سیاسی بر یک نامزد انتخاباتی، قابل وصول می‌داند. به این ترتیب که فرد از طریق آن نهاد موقتاً و محدود صاحب سرمایه جمعی (به رسمیت شناخته شدن و قابل اعتماد بودن) می‌شود. (کاپی، ۲۰۰۳). بورديو به نقل از گرامشی، کارگزاران سیاسی نظیر نمایندگان اتحادیه‌های تجاری بانکداران و صرافان را در وضعیتی انحصاری تعبیر می‌کند. در همین ارتباط، از جدی‌ترین نقل قول‌های سیاست‌ورزان در مورد نظریه سرمایه سیاسی که گویای تداول عمومی آن در عرصه سیاست عملی است به جورج واکر بوش، چهل و سومین ریاست جمهوری آمریکا بازمی‌گردد. وی در سخنرانی‌های خود، بارها از اصطلاح سرمایه سیاسی استفاده کرد. وی در تاریخ ۴ نوامبر ۲۰۰۴ در جریان دومین پیروزی متوالی‌اش در انتخابات ریاست جمهوری، تأکید کرد: «من [به موجب پیروزی در این انتخابات] درآمد کسب کردم، سرمایه سیاسی؛ و اکنون قصد دارم آن را خرج کنم، این سبک من است». (Gratton & et al, 2019: 1-2). از آغاز سده جدید میلادی، فرآیند بسط نظری مفهوم سرمایه سیاسی در آثار پژوهشگرانی چون باینر (۲۰۰۰)، بوت و ریچارد (۱۹۹۷، ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸) و کیسی (۲۰۰۸) در قالب مفاهیم اعتماد، اعتبار، انسجام، دموکراسی و مشروعیت سیاسی، همچنان در حال انجام است. این فرآیند موجب گسترش مرزهای مفهومی نظریه سرمایه سیاسی شده که غیر از توسعه‌ی دامنه تحلیلی، تداخل مفهومی آن را با برخی دیگر از عناصر سرمایه، به همراه داشته است.

۸. نقد و واکاوی هم‌پوشانی‌ها و شباهت مفهومی نظریه سرمایه سیاسی با برخی از اشکال سرمایه

با تأمل در مفهوم‌پردازی‌های ارائه شده در تعریف نظریه سرمایه سیاسی به رغم انسجام نظری و تقسیم‌بندی اشکال چندگانه‌ی (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نمادین و سیاسی) مفهوم سرمایه در آرای بورديو (۱۹۸۶) و همچنین آرای غالب صاحب‌نظران عرصه سرمایه، جدای از برخی هم‌پوشانی‌های مفهومی که در میان همه یا برخی از اشکال سرمایه

عمومیت دارد از قبیل مباحث انتقال و تبدیل‌پذیری، مالکیت فردی و عمومی و برخی ابعاد و عناصر ذهنی و عینی (تاج‌بخش، ۱۳۸۵: ۱۳۳-۱۳۲)؛ با نوعی اختلاط ابهام‌آفرین در مرزهای مفهومی سرمایه سیاسی مواجه می‌شویم که تشخیص این سرمایه را از برخی دیگر از اشکال سرمایه (به ویژه سه شکل سرمایه اجتماعی، نمادین و کل)، دشوار می‌سازد. بخشی از این امر به مفهوم‌پردازی چندگانه این سرمایه در منابع پایه‌ای این نظریه از جمله در آثار بوردیو، بازمی‌گردد. وی در برخی از آثار خود سرمایه سیاسی را مشخصاً «نوعی از سرمایه نمادین» و به همین ترتیب «وجه نمادین دیگر اشکال سرمایه» و در برخی منابع مترادف با «سرمایه کل» و به علاوه در بسیاری دیگر از آثار خود این سرمایه را تلویحاً «بعدی از سرمایه اجتماعی»، تلقی نموده است.

۱.۸ نقد و واکاوی هم‌پوشانی‌ها و شبهات مفهومی نظریه سرمایه سیاسی با سرمایه اجتماعی

بوردیو در تعبیری تلویحی، سرمایه سیاسی را «ویژگی قدرت بخشی از گروه‌ها، معرفی می‌کند که توزیع نابرابر آن سرمنشأ تفاوت‌ها به ویژه در حوزه مصرف و سبک زندگی است که برای صاحبانش نوعی بهره‌مندی شخصی از امکانات و ثروت‌های عمومی جامعه را مهیا می‌سازد» (بوردیو، ۱۳۹۳: ۵۰). با توجه به نظریه بوردیو مبنی بر تبدیل‌پذیری اشکال مختلف سرمایه به یکدیگر و تبیین کیسی (۲۰۰۸) درخصوص این که «اساساً هیچ سرمایه‌ای هیچ‌گاه به صورت خالص وجود ندارد»؛ وقوع هم‌پوشانی مفهومی اشکال مختلف سرمایه، تا حدودی توجیه‌پذیر می‌نماید. از طرفی با توجه به قدمت نظریه سرمایه اجتماعی نسبت به سرمایه سیاسی؛ تکوین نظری منسجم اولیه آن ذیل سرمایه اجتماعی، صورت پذیرفت (Nayeden, 2011: 23-24). طبیعی است که اینان نیز در پژوهش‌های مختلف خود قدری اصرار به نگرش اجتماعی از زاویه رشته خود و رویکرد پایین به بالا در پرداختن به سیاست و حوزه دولت، داشته باشند. این قسم از محققان سرمایه سیاسی را به عنوان بعد کلان یا نهادین سرمایه اجتماعی در نظر می‌گیرند. مطالعات لین، کلمن و به‌خصوص پژوهش‌های کاربردی پاتنام و فوکویاما در دهه ۱۹۹۰م، از جمله این مطالعات می‌باشد. حتی برخی از صاحب‌نظران متأخر سرمایه اجتماعی هم‌چون آسلانر به همین سیاق به صراحت به سرمایه سیاسی، اشاره نکرده و اغلب از

مفهوم اعتماد سیاسی به جای آن استفاده می‌کنند (Uslaner, 2018: 3 - 15). بنابراین با توجه به سیطره سنت استفاده از دیگر اشکال اجتماعی و اقتصادی سرمایه در تحلیل پدیده‌های عرصه سیاست؛ سرمایه نمادین و سیاسی، مورد توجه اندیشمندان علوم اجتماعی، واقع نشد و این پژوهش‌گران تا اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰م. عمدتاً از منظر سرمایه اجتماعی به حوزه سیاست، نظر داشتند. در این برداشت سرمایه سیاسی نوعی قدرت سیاسی ناشی از کنش‌های متقابل اجتماعی و رفتارهای شهروندان است که بر نظام سیاسی، دولت، متصدیان در دولت، دیگر گروه‌های اجتماعی و همچنین شهروندان، تأثیر می‌گذارد. در جدول شماره (۱) نمایی از مهمترین تعاریف، مختصات مفهومی و تحلیلی مفهوم سرمایه سیاسی، در ذیل سرمایه اجتماعی، آمده است.

جدول ۱. تعاریف و ویژگی‌های مختلف مفهوم سرمایه سیاسی از زاویه سرمایه اجتماعی

تعاریف صاحب‌نظران	ابعاد	سطح تحلیل	اجزاء و عناصر	مالکیت و بازدهی	کارکرد، اهداف و غایات
بوردیو ب (۱۹۸۳): ویژگی خاصی از گروه‌ها و به صورت تأثیرگذاری حاصل از مشارکت گروهی شهروندان بر نهادها، صاحب‌منصبان دولتی و سیاست‌ها.	شبکه‌ای	اجتماعی (میانی)	میزان آشنایی، روابط، پیوند و انسجام افراد و گروه‌ها.	خصوصی و عمومی	قدرت و منافع سیاسی و درنهایت اقتصادی.
کلمن الف (۱۹۸۸): هرگاه کنش‌گران متعدد حق کنترل کنش‌ها را به فردی انتقال دهند، این نوع سرمایه اجتماعی به رهبری فرمند شخصی در جامعه منجر می‌شود. کلمن ب (۱۹۸۸): روابط میان افراد، گروه‌ها و اجتماعات که سبب تأثیرگذاری سیاسی و دست‌یابی به منافع می‌شود.	شناختی و شبکه‌ای	نمایندگی و اجتماعی (خرد و میانی)	روابط اقتدار، اعتبار و اعتماد اجتماعی [همین‌طور سیاسی]	خصوصی و عمومی	قدرت و بیشتر منافع اقتصادی
پاتنام (۱۹۹۵): جوه گوناگون سازمان اجتماعی نظیر اعتماد، هنجارها و شبکه‌هاست که با تسهیل اقدامات هماهنگ، دست‌یابی به اهداف مشترک و	شناختی و شبکه‌ای	اجتماعی (میانی و کلان)	اعتماد، هنجار و شبکه‌های سیاسی	عمومی	توسعه سیاسی دموکراتیک و منافع اقتصادی

					کارایی جامعه را بهبود می‌بخشند.
توسعه سیاسی دموکراتیک و منافع اقتصادی	بیشتر عمومی	اعتماد، هنجار و شبکه‌های سیاسی	هر سه سطح ولی بیشتر سطح اجتماعی (کلان)	شبکه‌ای	فوکویاما (۲۰۰۰): هنجارهای همیاری، اعتماد و شبکه‌هایی است که همکاری برای دسترسی به منافع را تسهیل می‌نماید.
منافع اقتصادی	خصوصی	هنجارها و ارزشهای غیر رسمی اخلاقی و شبکه‌ها	فردی و اجتماعی (خرد و میانی)	شبکه‌ای	لین (۲۰۰۱): سرمایه‌گذاری در روابط و تعاملات اجتماعی با هدف دسترسی به منابع و بازگشت سود موجود در شبکه‌های اجتماعی.
در نهایت منافع اقتصادی	خصوصی و عمومی	گروه‌ها، همکاری و مشارکت	اجتماعی (خرد و میانی)	شبکه‌ای	فلورا (۲۰۰۰): توانایی گروه جهت نفوذ و اثرگذاری در توزیع منابع برای واحدهای اجتماعی
ارتقاء و توسعه سطح دموکراسی در جامعه	خصوصی و عمومی	آگاهی، کنش و رفتار و گروه‌های سیاسی	اجتماعی (میانی)	شناختی و شبکه‌ای	بوت و ریچارد (۱۹۹۷) و (۲۰۰۸): نگرش‌ها و رفتارهای شهروندان که بر نظام سیاسی، دولت، صاحب‌منصبان، گروه‌های اجتماعی و هم‌چنین سایر شهروندان تأثیر می‌گذارد.

۲۸ نقد و واکاوی هم‌پوشانی‌ها و شبهات مفهومی نظریه سرمایه سیاسی با سرمایه نمادین

هرگونه دارایی نامشهود، سمیل و شأن اجتماعی که دیگران آنرا بعنوان ویژگی متفاوت، برجسته و همراه با اقتدار به رسمیت بشناسند، نوعی سرمایه نمادین قدرت آفرین است. زبان، ابنیه، نشان‌ها، جایگاه اجتماعی و به همین ترتیب هر یک از اشکال متنوع سرمایه، دارای وجهی نمادین با کارکردی قدرت و احترام‌برانگیز است. مطالعات سرمایه نمادین، نقطه کور مطالعات عمومی نظریه سرمایه و مکمل تحلیل‌های مارکسیستی در مطالعات بوردیو می‌باشد. بوردیو تحلیل‌های اقتصادمحور را از درک وجوه نمادین سرمایه و قدرت نهفته در آنها ناتوان می‌شمارد (بوردیو، ۱۹۸۰: ۱۹۲). در تعبیر نمادین، سرمایه سیاسی وجه نمادین بازتاب‌دهنده قدرت و سلطه سیاسی سایر اشکال مادی و غیرمادی

سرمایه است. اما در ادامه با انجام مطالعه بوت و ریچارد (۱۹۹۷) به عنوان اولین پژوهش رسمی بر مبنای نظریه سرمایه سیاسی و پژوهش نیوتن (۱۹۹۹)، نقطه عطف دیگری در مطالعات نظریه سرمایه سیاسی محقق شد (Magno, 2000: 77). پژوهشگران متأخر برای نخستین بار از زمان بوردیو، علاوه بر وجه اجتماعی، توأمان وجه مغفول مانده نمادین سرمایه سیاسی را نیز مدنظر قرار دادند. با آغاز هزاره سوم، توسعه بهره‌گیری تخصصی از توان تحلیلی مفاهیم نمادین سرمایه در مطالعات سیاسی (مفاهیمی مانند باور، اعتماد، اقتدار و مشروعیت سیاسی) به صورت جدی‌تری دنبال شد. در این مقطع ماهیت نمادین و غیرمادی سرمایه سیاسی در مطالعات قسم بیشتری از پژوهشگران، پیگیری می‌شود. جدول شماره (۲) برخی از مهمترین تعاریف و مختصات مفهومی و تحلیلی سرمایه سیاسی از زاویه و خاستگاه مفهوم سرمایه نمادین را نشان می‌دهد.

جدول ۲. تعاریف و ویژگی‌های مختلف نظریه سرمایه سیاسی از زاویه سرمایه نمادین

تعاریف صاحب‌نظران و محققان	ابعاد	سطح تحلیل	اجزاء و عناصر	مالکیت و بازدهی	کارکرد، اهداف و غایات
بانفیلد (۱۹۶۱): دارایی و «سهام تأثیرگذار» سیاسی است که مانند پول ساخته، مبادله و خرید و فروش می‌شود و برای انواع مبادله میان سیاست‌مداران یا میان سیاست‌مداران و رأی‌دهندگان قابل استفاده است.	شناختی	فردی/نمابندگی (خرد)	اعتماد و اعتبار، اعتقاد و حمایت سیاسی	خصوصی	منافع و قدرت سیاسی
بوردیو الف (۱۹۸۱): "نوعی اعتبار (سرمایه نمادین) که بر مبنای اعتقاد، باور، شناخت و عملکرد پایه‌ریزی شده که از آن طریق، افراد به یک شخص قدرت زیادی اعطا می‌کنند".	شناختی	فردی/نمابندگی (خرد)	اعتماد، اعتقاد و حمایت سیاسی	خصوصی	منافع و قدرت سیاسی و در نهایت اقتصادی
شوگرونسکی (۲۰۰۰): نوعی اعتبار و استعاره از قدرت است که در نظریه سیاسی معنی انباشت منابع و قدرت را در قالب یک مجموعه عناصر	شناختی	فردی (خرد)	اعتماد و اعتبار اجتماعی و سیاسی	خصوصی	قدرت سیاسی

					که با استفاده از آن عوامل به یک شخص قدرت سیاسی زیادی می‌بخشد، متبادر می‌کند.
قدرت و مناصب سیاسی	خصوصی	آگاهی، مهارت و روابط سیاسی	سازمانی (میانی)	شناختی و شبکه‌ای	شفر و هیلمن (۲۰۰۰): آگاهی از سیاستهای عرصه فعالیت سازمان به منظور تدوین استراتژی‌هایی در راستای تحقق منافع سازمانی
تأثیرگذاری سیاسی به منظور حقوق و منافع مختلف	خصوصی عمومی	اعتبار خوشنامی و نمایندگی	فردی (خرد)	شناختی و شبکه‌ای	هاروی و نوسیک (۲۰۰۴): توانایی استفاده از قدرت یا امریت و کسب حمایت انتخاب‌کنندگان (اعضا) در شیوه اجتماعی مؤثر که به مشروعیت سیاسی منجر می‌شود.
قدرت و منصب سیاسی	خصوصی	اعتبار و اعتماد سیاسی	فردی (خرد)	شناختی	کیسی (۲۰۰۸): سرمایه‌ای قابل استفاده برای انواع مبادله میان سیاست‌مداران یا میان سیاست‌مداران و رأی دهندگان که مانند پول قابل خرج و پس‌انداز است.
منافع و سیاسی اقتصادی	خصوصی	. منابع سازمان .توان و مهارت‌های رهبری یا مدیریت	رهبری سازمانی (خرد)	شناختی	گراتون و همکاران (۲۰۱۹): هرگونه دارایی نامشهود رهبر است که قدرت بیشتری را برای رهبری سازمان به وی اعطا می‌کند.

۳۸ نقد و واکاوی هم‌پوشانی‌ها و شبهات مفهومی نظریه سرمایه سیاسی با سرمایه کل

بوردیو با توجه به ماهیت طبقاتی جوامع، هر فرد، گروه و سازمان را دارای سرمایه‌های مختلف در مقادیر متفاوت می‌داند. مثلاً افرادی که به طبقات متوسط و بالای جامعه تعلق دارند به نسبت افراد طبقات پایین، در مجموع از سرمایه کل بیشتری برخوردارند. به همین ترتیب گروه‌ها نسبت به افراد و سازمان‌ها نسبت به گروه‌ها، از مقدار سرمایه کل بیشتری برخوردار هستند. ولی در نهایت این دولت است که مالک سرمایه کل حداکثری در جامعه است. نگرستن به مفهوم سرمایه سیاسی از زاویه سرمایه کل، دایره مفهومی این

از سرمایه تا سرمایه سیاسی؛ ... (مجید جودکی و دیگران) ۴۳

نظریه را به ورای مرزهای مفهومی انواع متکثر سرمایه، ارتقاء می‌بخشد. از این زاویه، محققانی هم‌چون کیمبرلی کیسی (۲۰۰۸) با استناد به تعریف سرمایه کل بورديو، مفهوم سرمایه سیاسی را در دو معنای حداقلی و حداکثری مفهوم‌پردازی کرده‌اند:

الف. نگرش حداقلی به سرمایه سیاسی در حکم سرمایه‌ای مرکب از برخی مؤلفه‌های دیگر اشکال سرمایه؛ کلیتی شامل بخش‌هایی از سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی، نمادین و انسانی است که به منظور دستیابی به اهداف و کارکردهای سیاسی، مفهوم‌پردازی شده است (Casey, 2008: none).

ب. نگرش حداکثری به مفهوم سرمایه سیاسی در حکم سرمایه سرمایه‌ها؛ آن را مجموعه‌ای شامل همه‌ی انواع سرمایه‌های موجود در جامعه (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نمادین، انسانی، روانی، حقوقی و...) می‌داند و همه سرمایه‌ها اعم از مادی و غیرمادی را ذیل کلیت واحد سرمایه سیاسی مفهوم‌پردازی کرده است. بورديو در برخی آراء خود از دولت در حکم صاحب سرمایه کل و مالک کلیه سرمایه‌ها، یاد می‌کند. دو مفهوم‌پردازی اخیر از سرمایه سیاسی به‌ویژه مفهوم‌پردازی آخر، برداشتی عمل‌گرایانه و بیشتر مختص علوم سیاسی آمریکا از این مفهوم است (Kimberly Casey, 2008: none). جدول شماره (۳) مهم‌ترین تعاریف و مختصات تحلیلی سرمایه سیاسی از زاویه سرمایه کل را نشان می‌دهد.

جدول ۳. تعاریف و ویژگی‌های مختلف نظریه سرمایه سیاسی از زاویه سرمایه کل

کارکرد، اهداف و غایات	مالکیت و بازدهی	اجزاء و عناصر	سطح تحلیل	ابعاد	تعاریف صاحب‌نظران و محققان
منافع مختلف و درنهایت اقتصادی	خصوصی و عمومی	تمامی سرمایه‌های موجود: سرمایه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و...	فردی و اجتماعی (خرد و میانی و کلان)	شناختی و شبکه‌ای	بورديو پ (۱۹۹۱): سرمایه کل، سرمایه‌های متشکل از همه اشکال مختلف سرمایه‌ها ست. و دولت نسبت به همه افراد، گروه‌ها و سازمان‌های جامعه مالک بیش‌ترین میزان سرمایه کل است.

قدرت سیاسی و منافع مختلف ناشی از آن	معمولاً خصوصی	برخی مؤلفه‌های دیگر انواع سرمایه	فردی یا نمایندگی (خرد)	شناختی و شبکه‌ای	کیسی الف (۲۰۰۸): سرمایه سیاسی مرکب از برخی مؤلفه‌های دیگر انواع سرمایه است که برای موفقیت در کارزارهای سیاسی ضروری است.
قدرت سیاسی و تمامی منافع مختلف	خصوصی و عمومی	انواع سرمایه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و...	فردی و اجتماعی (خرد، میانی و کلان)	شناختی و شبکه‌ای	کیسی ب (۲۰۰۸): سرمایه سیاسی متشکل از مجموعه‌ی تمامی دیگر اشکال سرمایه موجود در جامعه است.

همان‌طور که از تعاریف و مختصات مفهومی سرمایه سیاسی از زوایا و خاستگاه‌های مختلف برمی‌آید، این سرمایه اگرچه اساساً ناخالص و مفهومی انعطاف‌پذیر و گسترده است، ولی مختصات اصلی مفهومی این سرمایه (با تأکید بر منابع پایه) به صورت زیر قابل تبیین است:

سرمایه سیاسی وجه نمادین حائز اعتبار و قدرت سیاسی سایر اشکال سرمایه مادی و غیرمادی است که سبب برتری و اقتدار دارنده این سرمایه در کارزارهای مختلف سیاسی می‌شود و مشروعیت سیاسی وی را تضمین می‌نماید.

عناصر عمده این سرمایه شامل اعتبار، اعتماد، آگاهی و انسجام سیاسی است. کارکرد سرمایه سیاسی برای برقراری فرآیند دموکراسی و حکمرانی خوب ضروری و غایت آن مشروعیت سیاسی است. دیگر مختصات مفهومی و تحلیلی این سرمایه مشابه اغلب دیگر اشکال سرمایه و عام بوده و شامل ابعاد شناختی و شبکه‌ای، هر دو نوع مالکیت خصوصی و عمومی، سطوح سه‌گانه فردی، سازمانی و اجتماعی، قابلیت افول، ازدیاد، انتقال و تبدیل‌پذیری است.

۹. نقد عوامل و پدیده‌های مؤثر در تکوین نظریه سرمایه سیاسی

با مذاقه در سیر تاریخی و یافته‌های حاصل از تحلیل انواع تعاریف مفهوم سرمایه سیاسی، مهم‌ترین عوامل و پدیده‌های مؤثر در رفع ابهام و تبیین نحوه اشتقاق، تکوین و توسعه‌ی

از سرمایه تا سرمایه سیاسی؛ ... (مجید جودکی و دیگران) ۴۵

توان تحلیلی نظریه سرمایه به طور عام و نظریه سرمایه سیاسی به طور خاص، در قالب عوامل چهارگانه زیر قابل تبیین است:

۱.۹ پیشینی بودن مفاهیم اجتماعی نسبت به مفاهیم علم سیاست

با توجه به رابطه منطقی جز و کل میان پدیده‌های سیاسی با پدیده‌ها و سرمایه‌های اجتماعی و نمادین و از دیگر سو جامعیت مفهوم سرمایه کل و به علاوه تقدم زمانی مفهوم سرمایه اجتماعی نسبت به مفهوم سرمایه سیاسی، همان‌طور که داده‌های جداول شماره (۱، ۲ و ۳) نیز نشان می‌دهند؛ وجود رابطه مفهومی - تحلیلی وابسته میان سرمایه سیاسی با سه سرمایه یادآور شده، امری محرز است.

۲.۹ نسبت تحولات تاریخی عینی و نظری قرن بیستم با مفهوم سرمایه و

تکوین نظریه سرمایه سیاسی

قرن بیستم قرن تحولات تاریخی عینی و نظری سترگ بوده است. این تحولات به ویژه متأثر از ماهیت بحران‌زای نظام‌های سرمایه‌داری لیبرال دموکراتیک و پیرامون مفهوم سرمایه، رخ داد. از جمله وقوع دو جنگ جهانی، گسترش ایدئولوژی کمونیسم و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م. روسیه، ظهور رژیم‌های فاشیستی، ایده نظری اقتصاد کینزی در نتیجه بحران اقتصادی ۱۹۲۹ م. لیبرال دموکراسی‌ها، موج استعمارزدایی و استقلال‌یابی کشورهای جنوب، نیاز به رشد و توسعه سریعتر و در نتیجه گسترش نظریات نوسازی، توسعه و وابستگی ناشی از آن، تشکیل جهان سوم (ساعی، ۱۳۸۸: ۱۹۸-۱۹۲)، ظهور نظام‌های رفاهی سوسیال دموکراتیک، ناآرامی‌ها و جنبش‌های اجتماعی - سیاسی دهه ۱۹۶۰ م. در بطن دموکراسی‌های غربی در اعتراض به تبعیض و نابرابری‌های اجتماعی، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تغییر موازنه قوای دوقطبی نظام بین‌الملل در سال ۱۹۹۰ م. و به موازات آن تحولات نظری از جمله دور جدید تفکرات انتقادی و دگراندیشانه (پست مدرنیستی) از دهه ۱۹۷۰ م. و ایجاد خلاء، ابهام نظری و تردید در وضعیت و تکلیف جهان پس از گذار از دوران دو قطبی در ابتدای دهه ۱۹۹۰ م. و... (Biersteker, 1993: 17- 2)؛ این تحولات گسترده به طور مستقیم یا غیرمستقیم متأثر از پدیده سرمایه و جنبش و نظام‌های له یا

علیه سرمایه‌داری، به وقوع پیوست و منجر به بازتعریف و بسط مفهوم سرمایه شد. بنابراین اغراق نیست که از مفهوم سرمایه به عنوان اصلی‌ترین متغیر تبیین‌کننده تحولات عینی و نظری قرن بیستم، یاد شود.

۳.۹ پرداخت مفهوم سرمایه در بستر دو پارادایم نظری متفاوت علوم اجتماعی و سیاسی اروپا و آمریکا

با دقت در سیر تاریخی، تشابهات و اختلافات ماهوی دو قطب علوم اجتماعی و سیاسی اروپا و آمریکا و تفاوت‌های این دو پارادایم علمی در طرح، اشتقاق و تکوین مفهوم نظری سرمایه، اشکال آن و به ویژه سرمایه سیاسی، می‌توان به سیر تکامل و در نتیجه شناخت ریشه‌ای و صحیح‌تر مفهوم این سرمایه، نائل آمد. بطور کلی علوم سیاسی به لحاظ تاریخی شعبه‌ای از علوم اجتماعی است و علوم اجتماعی آمریکا به طور تاریخی وام‌دار دستاوردهای علوم اجتماعی عصر کلاسیک اروپاست. البته شایان ذکر است که بعدها علوم اجتماعی جوان آمریکا (بنیان‌گذاری دهه‌ی ۱۹۳۰ م) به نسبت اروپا، از چنان توسعه‌ای بهره‌مند شد که سبک و ماهیت منحصربفردی را نهادینه کرد، به طوری که متقابلاً بر علوم اجتماعی امروزی اروپا، تأثیر چشمگیری گذاشت. از طرفی ایالات متحده در حیطه علوم سیاسی از ابتدا گوی سبقت را از رقبای اروپایی ربود، به طوری که نطفه‌ی علوم سیاسی اولین بار در اواخر قرن نوزدهم (در دهه‌ی ۱۸۸۰ م) در آمریکا، بنیان نهاده شد و به سرعت گسترش یافت و تاکنون نیز این کشور، داعیه‌دار جهانی این رشته است^۲ (خرم‌شاد، ۱۳۹۲: ۲۵-۲۰). بر همین منوال، واژه سرمایه سیاسی اولین بار در سال ۱۸۴۲ م در ایالات متحده آمریکا استعمال شد و همچنین نظریه اولیه این سرمایه نیز در سال ۱۹۶۱ م توسط بانفیلد آمریکایی، مطرح شد. در ادامه این نظریه در ادبیات انتقادی فرانسه به وسیله‌ی نئومارکسیست و منتقدی میانه‌رو به نام بوردیو (۱۹۸۱) در ذیل نظریه اشکال چندگانه‌ی سرمایه، انسجام نسبی یافت. علاوه بر سرمایه سیاسی بیشتر انواع دیگر سرمایه از جمله سرمایه‌های اجتماعی (۱۹۱۶) و انسانی (۱۹۶۲) نیز ابتدا در ایالات متحده آمریکا، تکوین یافت. لذا نگاه سرمایه محور بویژه در ابعاد فرامادی، در تاریخچه‌ی علوم اجتماعی مختلف، خصوصاً علوم سیاسی آمریکا مشهود است و این امر به ماهیت انسان اجتماعی و سیاسی (خاص‌گرا، سوداندیش و عمل‌گرای) آمریکایی، بازمی‌گردد. در ربع آخر

قرن بیستم، به موازات استفاده از توان تحلیلی مفهوم سرمایه در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی آمریکا (همچون مطالعات کلمن، لین، پاتنام و فوکویاما)؛ مطالعات انتقادی و نئومارکسیستی بوردیو در فرانسه، نقطه‌ی عطفی در تحلیل و نگرش سرمایه‌ای و اشتقاق این مفهوم در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی (و به ویژه علوم سیاسی)، به شمار می‌رود (توسلی و موسوی، ۱۳۸۴: ۸-۵). این معانی محققان سایر حوزه‌های اجتماعی را نیز به خود جلب کرده، در نتیجه علاوه بر مطالعات تخصصی، حجم بالایی از مطالعات میان‌رشته‌ای نیز در حوزه سرمایه سیاسی تولید شد.

۴.۹ فشردگی بازه زمانی اشتقاق و توسعه مفهومی نظریه سرمایه به دیگر اشکال سرمایه به‌ویژه شکل سیاسی آن در دهه ۱۹۸۰م

با توجه به تحولات علمی - نظری متکثر اواخر قرن بیستم، شواهد حاکی است که زمان و شرایط مطالعاتی کافی برای پرداختن جامع به مفهوم سرمایه در سایر حوزه‌های علوم اجتماعی و اشتقاق اشکال متأخر و جدید سرمایه، به ویژه سرمایه سیاسی، وجود نداشته است. در نتیجه غیر از هم‌پوشانی‌های کتمان‌ناپذیر برخی از ویژگی‌ها و ابعاد عام اشکال مادی و معنوی سرمایه با یکدیگر، مرزها و مختصات مفهومی متمایزکننده سرمایه سیاسی از دیگر اشکال سرمایه به طور مناسب مشخص نشده است که این نقص در مبانی نظری، تحلیل‌ها و یافته‌های بسیاری از پژوهش‌های حیطه سرمایه سیاسی تا به امروز، مشهود است. لذا گذشت زمان و توجه بیشتر به این سرمایه، در ارتقاء انسجام نظری آن، مؤثر خواهد بود.

۱۰. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با نگرشی انتقادی و مبتنی بر رویکرد تاریخ نظریه‌ها، به مسئله‌ی شرایط و چگونگی سیر تکوین نظری مفهوم سرمایه سیاسی و شفاف‌سازی مختصات مفهومی آن، پرداخته است. یافته‌های پژوهش بر روند تاریخی و گسترش مفاهیم بنیادین نظریه سرمایه سیاسی، عوامل و تحولات (عینی و ذهنی) مؤثر در پیدایش این نظریه و در نهایت نقد تناقضات نظری و شفاف‌سازی نسبی مرزهای مفهومی این شکل از سرمایه، تأکید دارد.

اولین استفاده فرامادی از مفهوم سرمایه و به کارگیری آن در عرصه‌ی قدرت به سال ۱۸۴۲م در ایالات متحده آمریکا، بازمی‌گردد. اما به رغم این قدمت، انسجام نظری سرمایه سیاسی تا نیمه دوم قرن بیستم و بلکه تا دهه‌ی ۱۹۸۰م و نوآوری بوردیو پیرامون مفهوم سرمایه به تعویق افتاد. مفاهیم بنیادین نظریه سرمایه سیاسی در آثار صاحب‌نظران کلاسیک شامل مفاهیم نمادین و خاص سرمایه سیاسی از جمله مفهوم اعتبار، اعتماد و مشروعیت سیاسی در آراء توکویل و وبر و از دیگر سو مفاهیم بینامرزی و مشترک این سرمایه با وجه معطوف به سیاست سرمایه اجتماعی مانند مفاهیم روابط متقابل، مشارکت، همبستگی و انسجام سیاسی دورکهایم و زیمل می‌باشد. همچنین مختصات مفهومی کنونی سرمایه سیاسی نیز هم‌پوشانی‌های فراوانی با سه شکل اجتماعی، نمادین و سرمایه کل دارد. به ویژه در خصوص تداخل مفهومی این سرمایه با مفهوم سرمایه اجتماعی بایستی به تشابهات و اختلافات مفهومی به این قرار که هر دو سرمایه از نوع دارایی معنوی، دارای هردو نوع مالکیت خصوصی و عمومی، قابلیت‌های عمومی نظیر انباشت، سرمایه‌گذاری و یا برعکس خرج و فرسایش و تبدیل به دیگر انواع مادی و معنوی سرمایه، از جمله پول هستند و اختلافات مفهومی دو سرمایه به این شرح که سرمایه سیاسی معطوف به قدرت و عرصه سیاست و کارکرد و غایات اختصاصی (تأثیر، نفوذ، اقتدار و مشروعیت سیاسی) است. در حالی که سرمایه اجتماعی معطوف به روابط اجتماعی و مواهب و غایات اختصاصی (همبستگی و انسجام اجتماعی) می‌باشد. اما نسبت سرمایه سیاسی با سرمایه نمادین (و ایضاً سرمایه کل) با استناد به تعبیر بوردیو، به صورت نوعی سرمایه نمادین (یا وجه نمادین سایر اشکال سرمایه) که بازتاب دهنده قدرت و اقتدار سیاسی است، قابل تبیین می‌باشد. در نهایت سرمایه سیاسی، شکل ناخالصی از سرمایه با دو وجه اجتماعی و نمادین معطوف به قدرت و با غایت نهایی مشروعیت سیاسی است. به این ترتیب، مهمترین عوامل مؤثر در روند تکوین و ایجاد اغتشاشات نظری در مفهوم این سرمایه در قالب چهار دسته موارد زیر، قابل تبیین است:

الف. ماهیت اجتماعی پیشینی مفاهیم علم سیاست و قدیم و متداول‌تر بودن مفهوم سرمایه اجتماعی به نسبت سرمایه سیاسی.

ب. فشردگی و محدودیت بازه زمانی اشتقاق و توسعه‌ی مفهومی نظریه سرمایه به دیگر اشکال سرمایه، به‌ویژه شکل سیاسی آن در طی دهه‌ی ۱۹۸۰م.

ج. تداوم تقابل دو جریان فکری - عینی لیبرالیسم و سوسیالیسم با محوریت مفهوم سرمایه که پویایی اشتقاق و تکوین فزاینده و در مواردی اغتشاش مختصات مفهومی نظریه سرمایه، به ویژه نظریه سرمایه سیاسی را در پی داشته است.

د. تکوین مفهوم سرمایه به ویژه سرمایه سیاسی در قالب تقابل دو پارادایم نظری علوم اجتماعی - سیاسی خاص گرا، سوداندیش و عملگرای آمریکا و در ادامه و به موازات آن از ربع آخر قرن بیستم به بعد، علوم اجتماعی انتقادی اروپا (فرانسه).

از طرفی شایان گفتن است که متأخر بودن مفهوم سرمایه سیاسی نسبت به دیگر اشکال سرمایه، سیطره تاریخی مفهوم کلاسیک و اقتصادی سرمایه و چیرگی نسبی سرمایه اجتماعی در تحلیل مسائل سیاسی در ربع آخر قرن بیستم، مجال کافی به پژوهش گران نداده است. در عین حال، خلط مفهومی این سرمایه با دیگر اشکال سرمایه توسط برخی از پژوهشگران متأخر نیز تا حدودی استقلال مختصات نظری این مفهوم را با چالش مواجه ساخته است. با این تفاسیر بررسی شمار و محتوای مطالعات یک دهه اخیر (مانند پژوهش های بوت و ریچارد، کیسی، نایدن و گراتون)، نشان می دهد که تعداد مطالعات تخصصی و استقلال مرزهای مفهومی نظریه سرمایه سیاسی به نسبت دهه های قبل، از روندی مترقیانه برخوردار بوده است. در پایان با توجه به وجود پرسش هایی در خصوص مختصات مفهومی سرمایه کل و نسبت آن با سایر اشکال سرمایه و به ویژه سرمایه سیاسی؛ نقد و واکاوی مختصات مفهومی و تحلیلی این شکل از سرمایه نیز به پژوهش گران، پیشنهاد می شود.

پی نوشت ها

۱. اصطلاح ژارگون، در ارتباط با گویش زبانی محاوره، نازل، مربوط به اجتماع یا صنفی خاص و گاه لغات جدید و بعضاً نامأنوس تحمیلی از دیگر زبان ها به زبان مادری یک ملت، مطرح است. این اصطلاح بیشتر در ارتباط با گویش و کلمات عامیانه و نازل مردم و به ویژه اقشار لومین جامعه ی روسیه، استفاده می شده است. به تعبیری دیگر این واژه برگرفته از زبان رمزآلود موسوم به زرگون در ادبیات ایرانیان است.

۲. در حالی که تاریخچه ی استقلال علوم سیاسی از علوم اجتماعی به صورت یک رشته آکادمیک مستقل در اروپا، حداکثر به اواسط قرن بیستم میلادی، باز می گردد. برای مثال در فرانسه تبدیل

- مدرسه‌ی آزاد علوم سیاسی به انستیتوی مطالعات سیاسی و تشکیل بنیاد ملی علوم سیاسی (به‌عنوان نخستین مؤسسه علوم سیاسی مستقل این کشور) به سال ۱۹۴۵ م، بازمی‌گردد.
۳. در این جا بهتر است به قرائت خاصی از سرمایه سیاسی که در واقع نوعی برداشت اجتماعی و مدنی از آن است، تحت عنوان سرمایه دموکراتیک (Democratic capital) نیز اشاره شود. پیرسون و تابلینی (۲۰۰۶) سرمایه دموکراتیک را نوعی دارایی و سهام مدنی یک ملت در ارتباط با تجربیات تاریخی‌اش از دموکراسی و همچنین بروز دموکراسی در سایر کشورها از جمله کشورهای همسایه آن، تبیین می‌نمایند. آنها افزایش سرمایه دموکراتیک را با کاهش میزان خروج از دموکراسی و کاهش نرخ استبداد حکومت، می‌سنجند. به نظر ایشان سرمایه دموکراتیک بالاتر با افزایش ثبات در حکومت دموکراتیک، و تحریک رشد و توسعه در حوزه‌های مختلف از جمله حوزه‌های اقتصادی و سیاسی، همراه است (Persson & Tabellini, 2006: 89).
۴. بی‌شک زمانه‌ی زندگی بورديو (۱۹۳۰-۲۰۰۲) نیز در جهت‌گیری‌های نظری وی، تأثیرگذار بوده است. بورديو در دهکده‌ای در جنوب شرق فرانسه متولد شد. سپس برای تحصیلات عالی عازم پاریس شده و در همین دوران نگاه محقرانه پایتخت نشینان فرانسه و جامعه طبقاتی آن را درک کرده است. همچنین وی چندین سال را بابت انجام خدمت سربازی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۶۰ در الجزایر سپری کرد و همچنین تدریس و مطالعه در الجزایر (در سال‌های اوج وقوع قیام‌های استقلال خواهانه این مستعمره سابق فرانسه) داشت. لذا وی در حد اعلا، جلوه‌های کژخیم نظام سرمایه داری و مظاهر سلطه را چه در جامعه‌ی توسعه‌یافته فرانسه و چه در کشور مستعمره الجزایر، تجربه کرده و تأثیر پذیرفته است.
۵. سرمایه سیاسی در حکم سرمایه سرمایه‌ها، متشکل از همه‌ی سرمایه‌های مادی و فرامادی موجود است:

Political Capital = Institutional Capital + Human Capital + Social Capital + Economic Capital + Cultural Capital + Symbolic Capital + Moral Capital.

کتاب‌نامه

- احمدی، یعقوب و نمکی، آزاد (۱۳۹۱). سرمایه اجتماعی و گونه دموکراتیک فرهنگ سیاسی (تحلیل ثانویه داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی برای استان‌های ایران). مجله علوم اجتماعی. ش ۵۹، صص ۲۴۱-۲۹۴.
- اسکات، جان و لوپز، خوزه (۱۳۸۵). ساخت اجتماعی. ترجمه حسین قاضیان. تهران، نشر نی.

از سرمایه تا سرمایه سیاسی؛ ... (مجید جودکی و دیگران) ۵۱

- اسکینز، کوئنتین (۱۳۹۳). *بینش‌های علم سیاست*. ج ۱. در باب روش. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران، نشر فرهنگ جاوید.
- پیران‌نژاد، علی و عبادی، نغمه (۱۳۹۱). سرمایه سیاسی و اینترنت: بررسی سطح سرمایه سیاسی و تأثیر استفاده از اینترنت بر ابعاد آن. *فصلنامه علوم مدیریت ایران*، ۷(۲۸): ۲۶ - ۱.
- تاجبخش، کیان (۱۳۸۵). *شکل‌های سرمایه؛ اعتماد، دموکراسی و توسعه*. ترجمه: افشین خاکباز و حسن پویان، تهران، نشر شیرازه.
- توسلی، غلامحسین و موسوی، مرضیه (۱۳۸۴). مفهوم سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید با تأکید بر نظریه سرمایه اجتماعی. *نامه علوم اجتماعی*. ش ۲۶، صص ۳۲ - ۱.
- خرم‌شاد، محمدباقر (۱۳۹۲). تحول و تطور علم سیاست در آمریکا و فرانسه. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*. ش ۶، صص ۳۷ - ۹.
- دورکهایم، امیل (۱۳۷۸ الف). *خودکشی*. ترجمه نادر سالارزاده امیری. تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- دورکهایم، امیل (۱۳۷۸ ب). *درباره تقسیم‌کار اجتماعی*. ترجمه باقر پرهام. ج ۳. تهران، نشر مرکز.
- ساعی، احمد (۱۳۸۸). *مسائل سیاسی - اقتصادی جهان سوم*. تهران، انتشارات سمت.
- عبادی، نغمه، قلی‌پور، آریین و پیران‌نژاد، علی (۱۳۹۳). شناسایی عوامل اثرگذار بر سرمایه سیاسی، مدیریت توسعه. ش ۲، دوره ۲۷، صص ۵۱ - ۲۹.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۴). *آینده پسا انسانی ما*، ترجمه حبیب‌الله فقیهی‌نژاد. تهران، انتشارات روزنامه ایران.
- کریمی، شیرین و جلاتی‌پور، حمیدرضا (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی سیاسی پی‌یر بوردیو (مطالعه‌ی مفاهیم و عناصر میدان سیاسی در نظریه‌ی بوردیو). *مطالعات علوم سیاسی*، دوره دوم. ش ۴. از ۵۵ تا ۶۹.
- مریدی، سیاوش (۱۳۷۳). *فرهنگ اقتصاد*. تهران، نشر پگاه.

Bénit-Gbaffou, Claire; Katsaura, Obvious (2014). "Community Leadership and the Construction of Political Legitimacy: Unpacking Bourdieu's 'Political Capital' in Post-Apartheid Johannesburg". *International Journal of Urban and Regional Research*. 38 (5): 1807-1832.

Biersteker, T. J. (1993). *Evolving perspectives on international political economy: twentieth-century contexts and discontinuities*. *International Political Science Review*, 14(1), 7-33.

Birner, R., & Wittmer, H. (2000). Converting social capital into political capital, In *Eighth Biennial Conference*.

- Blumentritt, T., & Rehbein, K. (2008). The Political capital of foreign subsidiaries: An exploratory model. *Business & Society*, Vol 47. No 2. Pages 242-263.
- Booth, J. A., & Richard, P. B. (1998). Civil society, political capital, and democratization in Central America. *The Journal of Politics*, 60(3): 780-800.
- Booth, J., & Richard, P. (2007, April). *Social and political capital in Latin American democracies*, In *Annual meeting of the Midwest Political Science Association*, Palmer House Hotel, Chicago, IL.
- Bourdieu, P. (1983). Ökonomisches Kapital, kulturelles Kapital, soziales Kapital. In: Kreckel (1983):183-198.
- Bourdieu, P. (1986). The Forms of Capital. In: Richardson. pp 241-258.
- Bourdieu, P. (1991). Language and symbolic power. Harvard University Press.
- Carlin, Bruce Ian, Bhagwan Chowdhry, and Mark J. Garmaise (2011). "Investment in organization capital." *Journal of Financial Intermediation*.
- Casey, K. (2008). Defining political capital: A reconsideration of Bourdieu's interconvertibility theory. *St Louis, USA: Lab for Integrated Learning and Technology*: University of Missouri.
- Coleman, J. S. (1988). Social capital in the creation of human capital. *American journal of sociology*, The University of Chicago Press, 94: 95-120.
- Coleman, James Samuel (1990). *Foundations of Social Theory*. Cambridge: Harvard University Press.
- Edvinsson L, Malone MS (1997) Intellectual capital: realizing your company's true value by finding its hidden roots. HarperBusiness, New Yor
- Farr, J. (2004). Social capital: A conceptual history. *Political theory*, 32(1), 6-33.
- Fukuyama, F (2001). Social capital, civil society and development. *Third world quarterly*, 22(1), 7-20.
- Fukuyama, M. F (2000). Social capital and civil society. International Monetary Fund.
- Gabriele Gratton, Richard Holden, and Barton E. Lee .(2019) Political Capital. August 30, 2019. 13th Annual Organizational.
- Grootaert, C., & van Bastlaer, T. (2002). *Understand and Measuring SocialCapital*. Washington DC, World Bank.
- Hanifan L. J. (1916). New Possibilities in Education. *Annals of the American Academy of Political and Social Science*, Vol. 67, (Sep., 1916), 130-138.
- Harvey, M., & Novicevic, M. (2004). The development of political skill and political capital by global leaders through global assignments. *The International Journal of Human Resource Management*, Vol 15 .No (7): Pages 1173-1188.
- Harvey, M., & Novicevic, M. (2004). The development of political skill and political capital by global leaders through global assignments. *The International Journal of Human Resource Management*, 15(7): 1173-1188.

- Häuberer, Julia (2011). *Theory Social Capital*. Charles University in Prague Press. Czech Republic.
- Kjaer, Ulrik. (2013) Local Political Leadership: The Art of Circulating Political Capital, *Local Government Studies*, 39. 2. 253-272.
- Lee, A. (2005). Invest or spend? Political capital and statements of administration policy in the first term of the George W. Bush presidency. Georgia political science association, conference proceedings.
- Lévi-Strauss, Claude (1955). The Structural Study of Myth, *Journal of American Folklore*. 68(270). 428 – 44.
- Lin, N. (2001). *Social Capital: A Theory of Social Structure and Action*. Cambridge University Press.
- Macaulay, T. B. (2008). *The History of England from the Accession of James II*. Vol. V. Bibliobazaar, LLC. P.
- Magano, C (2000). *Gender & democracy: exploring the growth of political capital in womans NGO in Israel*. Phd Thesis, university of Columbia.
- Magno, C. (2008). Refuge from crisis: refugee women build political capital. *Globalization, societies and education*, 6(2), 119-130.
- McDonald, Chris; Kirk-Brown, Andrea; Frost, Lionel; Van Dijk, Pieter; Rainnie, AI (2013). "Partnerships and Integrated Responses to Rural Decline: The Role of Collective Efficacy and Political Capital in Northwest Tasmania, Australia". *Journal of Rural Studies*. 32: 346–356.
- Mercer, C. (2004). Engineering Civil Society: ICT in Tanzania. Review of African
- Moore, Jerry D. (2009). "Claude Levi-Strauss: Structuralism". *Visions of Culture: An Introduction to Anthropological Theories and Theorists*. Walnut Creek, California: Altamira. pp. 231–247.
- Nayden, N. (2011). *Political capital conceptualization: reclaiming the heart of democracy*. Sofia University, <http://scholar.google.com/scholar?q=Nayden%2C+Nikolay>. †.
- Newton, K. (2001). Trust, social capital, civil society, and democracy. *International Political Science Review*, 22(2): 201-214.
- Norris, Pippa, and Ronald Inglehart (2005). "Gendering Social Capital: Bowling in the Women's Leagues?" *Gender and Social Capital*. Ed. Brenda O'Neill. Routledge, 2005, Ch. 4, 73-98.
- Persson, Torsten, and Guido Tabellini (2006b). "Democratic Capital: The Nexus of Political and Economic Change." National Bureau of Economic Research Working Paper 12175.
- Putnam, R. D. (1995), Bowling Alone: Americans Declining Social Capital, *Journal of Democracy*, Vol.6, No.1: 65- 78.
- Putnam, R. D. (2000). Bowling alone: American's declining social capital. In *Culture and politics* (pp. 223-234). Palgrave Macmillan, New York.

- Safire, William. (2008). *Safire's Political Dictionary*. Oxford, New York: Oxford University Press.
- Schugurnesky, D. (2000). *Citizenship learning and democratic engagement: Political capital revisited*, *Adult Education Research Conference*, Vancouver.
- SHaffer, B., & Hillman, A. J. (2000). The development of businessgovernment strategies by diversified firms. *Strategic Management Journal*, 21, 175-190.
- Skinner, Q. (1978). *The Foundations of Modern Political Thought*. UK: Cambridge, Cambridge University Press.
- Sorensen, E., & Torfing, J. (2003). Network politics, political capital, and democracy. *International journal of public administration*, 26(6): 609-634.
- Tzanakis, Michael (2013). Social capital in Bourdieu's, Coleman's and Putnam's theory: empirical evidence and emergent measurement issues. *Educate*. vol. 13, no. 2, 2013, p. 2-23.
- Uphoff, N. (2000). Understanding social capital: learning from the analysis and experience of participation. *Social capital: A multifaceted perspective*, 215-249, Washington, DC: World Bank.
- Uslaner, E. M. (2018). *The Oxford handbook of social and political trust*. Oxford University Press.